

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۳ اپریل ۲۰۲۳

آیا "باری جهانی" در جایگاهی قرار دارد که ناصح طالب باشد؟

یکشنبه- ۱۳ حمل ۱۴۰۲ - کابل: هرگاه به رسانه های داخل و خارج کشور و شبکه های خبری مجازی در فیسبوک و توئیتر توجه نموده باشید، حتماً متوجه شده اید که از چند روز بدین سو یکی از موضوعاتی که مورد بحث و مناقشه اکثر قلم به دستان نامدار و گمنام قرار گرفته، نامه ایست که "عبدالباری جهانی" یک تن از اعضای کابینه مستعفی "غنی احمدزی" عنوانی طالبان نگاشته و گویا آنها را در چند مورد از موضع یک "فرد تحصیل کرده، سال دیده و مهاجر افغان به خاطر رفع مسؤلیت وجدانی" به غرض بقای حاکمیت شان نصیحت نموده است.

از آنجائی که اکثر قلم به دستان کشور بخش اعظم از محتوای آن نامه را مورد بحث قرار داده اند، جهت احتراز از تکرار به آن قسمت ها نمی پردازم در عوض من در یادداشت کنونی شناخت شخصی خودم را از "عبدالباری جهانی" و روندی را که از لحاظ شخصیتی تا اینجا طی نموده، مطرح نموده در پناه آن شناخت، نصایح فعلی اش را مورد بحث قرار می دهم:

۱- شناخت مطالعاتی من از "عبدالباری جهانی" به زمانی بر می گردد که وی در اواخر دهه چهل هجری قرن گذشته، یعنی آن زمانی که که "جهانی" نشده بود و "باری جانه" یا "باری زویه" از طرف دوستانش خطاب می گردید، محصل پوهنخی ادبیات و علوم بشری شعبه پشتو بود. نامبرده در آن زمان به مانند اکثر جوانان قندهاری که عضویت "باند خلق" به اصطلاح "حزب دموکراتیک خلق" را داشتند، یک تن از شاگردان و مریدان نزدیک "ظاهر افق" بود.

در اینجا بدون آن که به انتخاب کلمه "جهانی" به مثابه تخلص از جانب وی با در نظر داشت شهرت کشوری و منطقه نی "رحیم جهانی" آواز خون و آهنگساز پر آوازه کشور بپردازم که اگر بدون اجازه ایشان صورت گرفت باشد بر مبنای اصل قدامت، یک نوع سرقت را از جانب "باری جانه" نشان می دهد؛ باید بنویسم: وقتی در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰، "ظاهر افق" روی دلایل شخصی معینی روابطش را با "باند خلق" قطع کرد، "عبدالباری جهانی" نیز به مانند اکثر جوانان قندهار در کنار وی قرار گرفت.

این مناسبات تا زمانی ادامه یافت که نوکران روس "تره کی"، "امین" یکی پی دیگری در افغانستان به قدرت رسیدند تا رسید نوبت به "بیرک" و بعد ها "نجیب" یعنی اشغال کشور به وسیله ارتش ظاهراً سرخ ماهیتاً سیاه. در آن وقت "ظاهر افق" با تمام اعوان و انصارش جذب حاکمیت دست نشانده روس گردید.

وقتی در اواخر دوران حاکمیت "نجیب" مشخص شد که "شوروی گریچف" نوکرانش را در افغانستان خواهد فروخت و برآمدن برآمدن اعضای دور و نزدیک حاکمیت شروع شد، "عبدالباری جهانی" نیز نخست راهی کشور های خلیج و بعد از مدتی به صورت افسانه‌ی راهی امریکا شد. یعنی به مانند اکثر کادر های نوکران روس که زمانی "مرگ بر امریکا" می گفتند، نه تنها سر از امریکا در آورد بلکه از فلتر کنترل و اعتماد "سیا" نیز موفق بیرون شده، در طی زمان "مسئول بخش پشتوی صدای امریکا" نیز گردید. - عاقلان خود می توانند درجه اعتماد "سیا" را با سپردن چنان مسؤولیتی به یک فرد حدس بزنند-

زمانی که در دور دوم ریاست جمهوری "کرزی" ظاهراً به علت برخورد میان "بایدن- اوپاما" با "کرزی" مگر درواقع، حفظ "کرزی" برای روزهای مبادا، مناسبات ارگ با کاخ سفید به هم خورد و روشن شد که امپریالیسم امریکا بیش از آن تخمهایش را در سبد "کرزی" نخواهند گذاشت و لیستی از افراد متعهد و مورد تأیید "سیا" تقدیم کاخ سفید شد، می بینیم که "عبدالباری جهانی" نیز به بهانه مریضی که گویا "سرطان دارد" از مقامش استعفاء داده، خود را به کابل رسانید و در بالماسکه کسب قدرت و جانشینی "حامدکرزی" فعالانه به بازی شروع کرد.

ارجحیت یافتن "غنی احمدزی" از مجموع لیست افراد متعهد و مورد تأیید "سیا" آنهم به اساس شناخت و روابط خانوادگی دیرینه "غنی احمدزی" با "سیا"، باعث شد تا "عبدالباری جهانی" در کابینه و طنز و شوخی فاشیست به حیث وزیر "اطلاعات و کلتور" چپ و راست شمشیر زده، در تحکیم مناسبات فاشیستی، پایه های فرهنگی مستحکمی برای ایجاد فاشیسم مذهبی "ملا هیبه الله" و طالب پی ریزی نماید.

حال وقتی می بینیم که "عبدالباری جهانی" با تمام سوابق عاشقانه ای که هم به طالبیسم داشت و آن را با بوسیدن دستان خون آلود "ملا عمر" در دور اول حاکمیت طالب، ثبت کتیبه خرائین تاریخ نموده و هم با تحکیم فاشیسم، می آید و طالب و طالبیسم را به خاطر بلند بردن دیواری که تهدابش را خودش گذاشته به باد انتقاد می گیرد، می باید برای هر خواننده آگاهی این سؤال به وجود بیاید که چرا "عبدالباری جهانی" به چنین کاری دست یازیده است. و این همان سوآلیست که با تأسف اکثر قریب به اتفاق نقد هائی که من در مورد نامه اش خوانده ام از دید نقادان مکتوم مانده است.

۲- به نظر من محرک و عامل اصلی انتقاداتی که اینک "عبدالباری جهانی" بر نظام ملاسالار وارد می نماید و آنها را از موضع یک "فرد تحصیل کرده، سال دیده و مهاجر افغان به خاطر رفع مسؤولیت وجدانی" نصیحت می کند، بیشتر از آن که بیان اعتقادات خودش در مورد طالب باشد، مواضع نهاد های استخباراتی است که "عبدالباری جهانی" سالها در رکاب آنها شمشیر زده و اینک هم از زبان آنها سخن می گوید.

هموطنان گرامی!

لطفاً نامه "عبدالباری جهانی" عنوانی رهبران طالب را باز کنید و از نو مطالعه نمائید، خود خواهید دید که "عبدالباری جهانی" همان انتقادهائی را نسبت به طالب مطرح می نماید که با داران و آنهائی که طالب را به این سمت گماشته اند می خواهند گفته شود. مثلاً طالب را یک روند قومی معرفی داشتن.

آنهائی که با چشم باز در سه دهه گذشته زندگانی نموده اند، نیاز ندارند جهت درک ماهیت طالب، سر به کتابخانه ها بزنند، کافی است از حافظه نسبتاً خوب برخوردار باشند. در چنین صورتی می دانند که طالب یک نهاد "حزبی- استخباراتی" است و هیچ ربطی به هیچ قوم و مذهبی ندارد. یعنی استخبارات منطقه و جهان از ترکیب تعدادی و طنز و شوخی جنایتکار یک "تشکل" را در بطن "استخبارات" منطقه و جهان به وجود آورده و آن را به جان مجموع مردم افغانستان، اعم از پشتون، تاجیک، ازبیک، هزاره، بلوچ و ... انداخته است.

این که اکثر گردانندگان طالب، تعلق به این و یا آن قوم دارند نباید بدان معنا تلقی گردد که گویا طالب متعلق به همان قوم است، بلکه واقعیت قضیه این است که تشکیلات استخباراتی طالب فقط آنهایی را به مقامات بالا گماشته است که در تمام روند به قدرت رساندن طالب، با همان نهاد های استخباراتی ارتباط داشته مورد تأیید آنها بوده اند.

هموطنان گرامی!

بیانید بیاموزیم که نگاشته های عناصر استخباراتی را با دقت بیشتر و در پیوند با مواضع رسمی و غیر رسمی استعمار و ارتجاع مطالعه نماییم. در چنین صورتیست که متوجه خواهیم شد، آنچه را "عبدالباری جهانی" به عنوان افاضات خودش می خواهد به خورد مردم بدهد، چیزی بیشتر از نشخوار تفاله ها و استفراغ مواضع "سیا" و بقیه نهاد های استخباراتی نیست. در چنین صورتی اگر نقد چنان نظراتی را مهم و لازم می دانیم، پیوندهای آن را افشاء نمائیم تا نهاد های استخباراتی قادر نگردند از طریق چوکره های شان ما را به سمت افتراق و پراکندگی بیشتر بکشانند. این را بدانیم که نه طالب یک حرکت پشتونی است و نه هم "عبدالباری جهانی" شیفته و والای قوم پشتون است، عکس آن هر دو در پیوند با استخبارات منطقه و جهان می خواهند وطن ما را به طرف تفرقه و نابودی سوق دهند. که چنین مباد!

با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!